



Challenges of Dispensing Justice; Apology and Forgiveness as New Horizons in the International Criminal Court

Hasan Poorbafrani¹ | Sara Kiyani² | Mohammad-Hasan Maldar³

1. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir
2. Corresponding Author, PhD Graduate in Criminal Law and Criminology, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: sara.kiyani1365@gmail.com
3. Postdoctoral Researcher, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: maldar@modares.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 21 December 2024

Revised: 9 July 2025

Accepted: 20 July 2025

Available Online: 22 July 2025

Keywords

International Criminal Justice, International Crimes, Punishment of International Crimes, International Criminal Court, Rome Statute.



Abstract

The establishment of justice is one of the most important objectives behind the founding of the International Criminal Court, just as the Statute of this Court and its related rules have been formulated to represent and administer justice within the international criminal system. Therefore, the central focus of the current research is to analyze the nature and challenges and limitations the Court faces in realizing this crucial goal. The main ambiguity is this: which response, in the face of severe international crimes such as genocide and war crimes on a large scale that plunge the world into injustice, can claim to be the emblem of the return, establishment, and realization of justice? The findings of the research indicate that the Court faces significant structural and response-related challenges in achieving this objective, including limitations in exercising jurisdiction, difficulties in referring situations to the Court, constraints regarding the specific instances of crimes under its jurisdiction, as well as challenges related to sentencing, reparations, restorative justice, and reconciliation. These difficulties and complexities have, in practice, rendered the establishment of justice relative, limited, and symbolic. For this reason, one must seek meta-justice; meaning that by amending the Statute and paying attention to peace-oriented mechanisms such as "apology" and "forgiveness," the shortcomings in the Court's dispensation of justice can be partially compensated for.

Cite this article: Poorbafrani, H.; Kiyani, S.; Maldar, M.H. (2024). Challenges of Dispensing Justice; Apology and Forgiveness as New Horizons in the International Criminal Court. *Criminal Law Doctrines*, 21(28), 267-298. <https://doi.org/10.30513/cld.2025.6603.2063>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



چالش‌های عدالت‌گستری؛ عذرخواهی و بخشایش به منزله‌ افق‌های تازه در دیوان کیفری بین‌المللی

حسن پورباfrانی^۱ | سارا کیانی^۲ | محمدحسن مالدار^۳

۱. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: sara.kiyani1365@gmail.com

۳. پژوهشگر پس‌دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: maldar@modares.ac.ir

چکیده

برپایی عدالت از مهم‌ترین اهداف تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی است، همان‌گونه که اساسنامه این دیوان و قواعد مرتبط با آن نیز در راستای بازنمایی و اجرای عدالت در نظام کیفری بین‌المللی تدوین شده است. از این رو، چستی و تحلیل چالش‌ها و محدودیت‌های دیوان در واقعیت بخشی به این مهم موضوع محوری پژوهش کنونی است. ابهام اصلی این است که کدام پاسخ در برابر جنایات شدید بین‌المللی همچون نسل‌کشی و جنایات جنگی در مقیاسی بزرگ که جهان را غرق در بی‌عدالتی می‌کند، می‌تواند مظهر و مدعی بازگشت، استقرار و تحقق عدالت باشد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیوان برای نیل به این هدف با چالش‌های ساختاری و پاسخ‌شناسانه قابل توجهی روبه‌روست، از جمله محدودیت در اعمال صلاحیت، دشواری ارجاع وضعیت به دیوان، تنگناهای مربوط به مصادیق جنایات تحت صلاحیت و نیز چالش‌های مربوط به سزادهی، جبران خسارت، عدالت ترمیمی و مصالحه. این سختی‌ها و پیچیدگی‌ها، در عمل استقرار عدالت را نسبی، محدود و نمادین ساخته‌اند. به همین دلیل باید در پی فراع‌دالت بود، به این معنا که با اصلاح اساسنامه و توجه به سازوکارهای صلح‌مدار همچون «عذرخواهی» و «بخشایش»، تا حدودی کمبودهای عدالت‌گستری دیوان را جبران کرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱

کلیدواژه‌ها

عدالت کیفری بین‌المللی،
جنایات بین‌المللی، مجازات
جرائم بین‌المللی، دیوان
بین‌المللی کیفری، اساسنامه رم.

استناد: پورباfrانی، حسن؛ کیانی، سارا؛ مالدار، محمدحسن. (۱۴۰۳). چالش‌های عدالت‌گستری؛ عذرخواهی و بخشایش به منزله افق‌های تازه در دیوان کیفری بین‌المللی. آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۱(۲۸)، ۲۶۷-۲۹۸. <https://doi.org/10.30513/cld.2025.6603.2063>



مقدمه

دیوان کیفری بین‌المللی (از این پس با واژه «دیوان» از آن یاد می‌کنیم)، نخستین نهاد کیفری دائمی است که با هدف بنیادین تحقق عدالت برپا شده است. همچنان‌که با استناد به پاراگراف ۱۱ دیباچه اساسنامه آن، کشورهای عضو با هدف «احترام دائم به تضمین اجرای عدالت بین‌المللی» به این بازگه داد پیوسته‌اند، بدین سان روشن است که هدف یادشده، پیش چشم بنیان‌گذاران آن بوده است. در این زمینه، مفاد و مواد پرشماری را می‌توان برشمرد که جلوه‌ای روشن از عدالت جویی‌اند. برای نمونه، «اصل قانونی بودن جرم»، «اصل قانونی بودن مجازات»، «قاعده عطف بماسبق نشدن اساسنامه»، «ممنوعیت قیاس»، «عدم مصونیت مقامات دولتی»، «جبران خسارت زیان دیدگان» «جرم‌انگاری نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز ارضی»، همه و همه نشان از تلاش این نهاد برای دستیابی هر چه بهتر به عدالت دارد.

با این همه، درباره دیوان این پرسش بنیادین پیش کشیده می‌شود که چالش‌های رویاروی آن در راستای واقعیت بخشی به عدالت کدام‌اند؟ چرا که عدالت‌گستری از اهداف اساسی برپایی نهاد مورد بحث بوده است، اما این را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت که دستیابی به این آرمان با پیچیدگی‌های گوناگونی روبه‌روست، همان‌گونه که به باور هانا آرنست، عظمت شر در قامت جنایات بین‌المللی چارچوب و ساختار قانون را منفجر می‌کند (Arendt et al., 1993. P. 54)، به این معنا که این جنایات آن چنان بزرگ‌اند که هیچ محکمه‌ای نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای آن‌ها داشته باشد. بنابراین پرسش دیگر آن است که در این نقطه چه باید کرد؟ زیرا جهان پذیرفته است که چنین جنایاتی نباید بی‌پاسخ بماند، اما باید چالش‌های پیش‌رو را حل کرد و پرده از روی ابهام‌ها برداشت، هدفی که پژوهش حاضر آن را دنبال می‌کند.

در ابتدای امر اشاره به این نکته بایسته و شایسته است که این جستار در پی مشروعیت بخشی به شدت‌گرایی کیفری نیست و بر موازین بین‌المللی حقوق بشر در تمامی زمینه‌ها از جمله واکنش‌های کیفری پافشاری می‌ورزد، زیرا باور دارد که عدالت‌گستری نباید بهانه‌ای برای زیر پا نهادن موازین جهان‌شمول حقوق بشر باشد، به‌ویژه آن‌که تجربه تاریخی جنگ‌های جهانی ما را به این نقطه می‌رساند که از اجرای سیاست‌های کیفری کینه‌ورزانه دوری گزینیم، زیرا «مشهور است که علت اصلی جنگ جهانی دوم، اعمال عدالت تنبیهی افراطی نسبت به بازماندگان جنگ جهانی اول بوده است» (لیب، ۱۳۹۹، ص ۱۶).

بر این اساس، تحقیق حاضر با چنین پیش‌فرضی و با روش توصیفی-تحلیلی در تکاپو برای طرح مباحث تازه در دو بخش نوشته شده است. در بخش نخست با نام «چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی در واقعیت بخشی به عدالت» با تقسیم به دو قسمت «چالش‌های ساختاری» و «چالش‌های پاسخ‌شناسانه» به موضوعاتی همچون دشواری‌ها و پیچیدگی‌های مربوط به اعمال صلاحیت، ارجاع وضعیت به دیوان، محدودیت مصادیق جنایات موضوع صلاحیت دیوان، کاستی‌ها، نارسایی‌ها و مشکلات سزادهی، جبران خسارت، عدالت ترمیمی و مصالحه پرداخته می‌شود. سپس در بخش دوم با نام «فراعدالت؛ ضرورت رونمایی از نهاد عذرخواهی و بخشایش در فرایند کیفری»، به ناروایی فروگذاری نقش دیوان به عدالت‌گستری صرف، کمبودهای اساسنامه در زمینه صلح‌گستری و مشکلات و موانع این دو نهاد پرداخته می‌شود. این بخش در پی تقویت رویکردهای صلح‌مدارانه و ضرورت اصلاح اساسنامه در این باره است.

۱. چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی در واقعیت بخشی به عدالت

تلاش‌های بشر از دیرباز برای دستیابی به یک دادگاه بین‌المللی کیفری دائمی، سرانجام با تصویب اساسنامه رم در سال ۱۹۹۸ و تأسیس رسمی دیوان در سال ۲۰۰۲ به ثمر نشست. هرچند تأسیس چنین سازوکار قضایی نقطه عطفی در تحقق عدالت بین‌المللی بود، اما از آغاز شروع مذاکرات تا به امروز، این نهاد با چالش‌های پرشمار نهادی، سیاسی و اجرایی روبه‌رو بوده است. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها محدودیت‌های حکمرانی ناشی از پذیرش صلاحیت دیوان توسط دولت‌هاست، زیرا با وجود چنین محکمه‌ای، کشورهای عضو می‌پذیرند که حاکمیت و صلاحیت آن‌ها محدود می‌شود و برخی اختیارات خود مانند رسیدگی به جنایات چهارگانه را در مواردی به این نهاد واگذار کنند. چنین امری به‌ویژه برای دول قدرتمند بسیار سنگین و غیرقابل پذیرش است، زیرا یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حاکمیتی یک کشور، صلاحیت قضایی آن برای رسیدگی به جرائمی است که در قلمروش ارتکاب یافته است یا اتباعش انجام داده‌اند (پوریافرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۲) و پیوستن به دیوان مستلزم پذیرش محدودیت در همین صلاحیت است. این همان دلیل نپیوستن برخی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا به دیوان تا به امروز است. از دیگر چالش‌های این نهاد را چنین می‌توان برشمرد: «عدم همکاری دولت‌ها» به‌ویژه در جلب و دستگیری مقامات سیاسی مورد تعقیب دیوان همچون پوتین، رئیس‌جمهور وقت روسیه، و نتانیاهو، نخست‌وزیر

اسرائیل؛ «قهر دولت‌ها و تهدید به خروج از عضویت دیوان» مانند تهدید برخی دول آفریقایی در هنگام صدور حکم جلب عمر البشیر، رئیس جمهور وقت سودان؛ و «تهدید مستقیم دیوان به تحریم» توسط دولت ایالات متحده آمریکا در پرونده افغانستان.

روشن است که برخی از این بحران‌ها تنها در پرتو تضاد بنیادین میان دو پارادایم حقوق بشر و دولت‌گرایی قابل تحلیل‌اند. همان‌گونه که برخی از نویسندگان اشاره کرده‌اند، دیوان براین پارادایم حقوق بشر است که مبتنی بر همکاری بین‌المللی و جایگاه برابر کشورها در قبال ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی است، درحالی‌که عملاً در دنیای امروز روابط بین‌الملل بر پایه پارادایم دولت‌گرایی می‌باشد و هنوز هم غلبه با پارادایم اخیر است (فرجی، ۱۴۰۲، ص ۴۰۸-۴۰۹) و تا زمانی که پارادایم حقوق بشر به عنوان پارادایم غالب پذیرفته نشود، چندان امیدی به تحقق عدالت کیفری راستین، کارآمد و موثر نیست. با این همه، نباید ناامید بود و نهالی که کاشته شده است، با توجه به آگاهی‌های بشر امروز، از بین رفتنی نیست، و اگر نه امروز، اما به مرور به دست نسل‌های آینده به درختی شکوفا و پر بار تبدیل خواهد شد. لذا دیوان را نمی‌توان و نباید نهادی آرمانی با اهداف رؤیایی دانست (جعفری، ۱۳۹۲، ص ۷۶). بر اساس آنچه گذشت، طبیعی است که دیوان در راه تحقق عدالت با موانع پرشماری روبه‌رو باشد. در ادامه، به مهم‌ترین چالش‌های ساختاری و پاسخ‌شناسانه این دادخانه اشاره می‌شود.

۱-۱. چالش‌های ساختاری

چالش‌های ساختاری دیوان در مسیر عدالت‌گستری از آن‌رو حائز اهمیت‌اند که این نهاد به‌منزله تنها ساختار قضایی دائمی در میدان مبارزه با جنایات بین‌المللی، ممکن است متأثر از ملاحظات گوناگون سیاسی، امنیتی، اجتماعی و مناسبات قدرت قرار گیرد. مسائلی همچون صلاحیت تکمیلی، عدم تمایل همکاری دولت‌ها و محدودیت ورود به همه جرائم بین‌المللی که در نهایت می‌تواند زمینه‌ساز اجرای گزینشی عدالت گردد. البته به باور نگارندگان، این چالش‌ها هیچ‌گاه از ارزش ذاتی و ضرورت وجود چنین نهادی نمی‌کاهد، بلکه به صورت حتمی «بودن» این ساختار بهتر از «نبودن» آن است. در ادامه، به مهم‌ترین ناهمواری‌ها و دشواری‌های ساختاری دیوان در مسیر عدالت‌گستری پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱. چالش‌های مربوط به اعمال صلاحیت

رسیدگی دیوان به یک جرم بین‌المللی به مراتب پیچیده‌تر از رسیدگی دادگاه‌های ملی به جرائم داخلی است، به دلیل آن که شرایطی ویژه و پرشمار دارد. نخستین و مهم‌ترین آن صلاحیت تکمیلی (با استناد به دیپاچه اساسنامه و مواد ۱ و ۱۷) است. در این باره با استناد به بند B ماده ۱۷ اساسنامه، دیوان در صورتی می‌تواند به جرم مربوطه رسیدگی کند که دادگاه‌های داخلی کشور صلاحیت دار، «مایل» یا «قادر» به رسیدگی به آن نباشند. در این زمینه استانداردهای «مایل» یا «قادر بودن» به درستی تفسیر نشده‌اند تا جایی که می‌توان گفت ایراد اصلی، تفسیرپذیری آن‌هاست. این امر از این چشم‌انداز چالشی در مسیر عدالت‌گستری است، زیرا دولت‌ها می‌توانند با ادعای صوری رسیدگی به پرونده مانع طرح آن در دیوان شوند و قربانیان نیز در این فرایند از دسترسی به عدالت جهانی محروم گردند. از این رو ضروری است که دیوان ضمن طراحی رویکردهایی در راستای نظارت و راستی‌آزمایی اراده دولت‌ها در رسیدگی به این جنایات، چارچوب تفسیری دقیق‌تر و عملیاتی را برای تشخیص واقعی بودن اراده نهاد‌های ملی در عدالت‌گستری ایجاد نماید.

چالش دوم، مربوط به تصمیم‌گیری مقدماتی درباره «قابلیت پذیرش» یک پرونده در دیوان است. در این باره ماده ۱۷ اساسنامه و بند D آن تصریح دارد: «با توجه به پاراگراف ۱۰ دیپاچه و ماده ۱۰ دیوان تصمیم خواهد گرفت که در موارد زیر موضوعی غیرقابل رسیدگی توسط دیوان است: ... D- موضوع از چنان اهمیتی برخوردار نیست که اقدام دیگری از سوی دیوان را توجیه کند». به سخن دیگر، ممکن است یک رفتار مصداق یکی از جرائم موضوع صلاحیت دیوان باشد و اصولاً از صلاحیت رسیدگی دیوان هم برخوردار باشد، ولی به دلیل عدم اهمیت آن (مثلاً به دلیل کم بودن قربانیان آن)، از فیلتر «قابلیت پذیرش» دیوان رد نشود و غیرقابل رسیدگی اعلام گردد. ابهام در تعیین معیار «اهمیت»، چالش بزرگی در مسیر به جریان افتادن پرونده در دیوان است. این یک حقیقت است که دیوان‌های بین‌المللی از مخاطبان اصلی خود یعنی جامعه قربانیان فاصله‌ای قابل توجه دارند (کرایر و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۷۷)، زیرا تفسیر اهمیت از چشم‌انداز دیوان می‌تواند نمایانگر گسست مفهومی میان رخدادهای واقعی جنایت و تصویر بازنمایی شده آن در عرصه‌های سیاسی و رسانه‌ای باشد. به بیان روشن‌تر، آنچه از نگاه دیوان دارای اهمیت و شایسته رسیدگی است، لزوماً هم راستا با «دغدغه‌های قربانیان» یا «انتظارات اخلاقی جامعه جهانی» نیست. این امر البته قابل توجه است، زیرا دیوان محدودیت امکانات

انسانی و اجرایی دارد و باید زمان و منابع خود را به پرونده‌های مهم‌تر اختصاص دهد و ناچار به گزینشگری در انتخاب پرونده‌هاست.

۱-۲. چالش‌های مربوط به ارجاع وضعیت به دیوان

ارجاع وضعیت نیز از فرایندهایی است که چالش‌های جدی در مسیر عدالت‌گستری ایجاد کرده است. از جمله این چالش‌ها به سازوکار ارجاع وضعیت توسط دولت‌های عضو بازمی‌گردد. درست است که یکی از پیش شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان، مستند به بند A ماده ۱۳ اساسنامه، ارجاع وضعیت توسط دولت عضوی است که جرائم موضوع صلاحیت دیوان در آن به وقوع پیوسته (چیزی شبیه اصل صلاحیت سرزمینی) یا اتباعش مرتکب آن شده‌اند (چیزی شبیه اصل صلاحیت شخصی)، اما آیا دولتی که جرم در قلمرو حاکمیت آن اتفاق افتاده است یا اتباعش مرتکب جرم شده‌اند، به آسانی وضعیت را ارجاع خواهد داد، به ویژه که به احتمال زیاد، مجرم یا از وفاداران به دولت است یا به نوعی خواسته حکومت را در این باره اجرا کرده است؟ بنابراین، ملاحظات سیاسی می‌توانند به روشنی در این امر تأثیرگذار باشند و یا حتی جنبه تبلیغی پیدا کنند و یا آن‌که اصل ماجرا را آن دولت تحریف کند و دستیابی به عدالت با مشکل مواجه شود.

همچنین، ارجاع شورای امنیت (بند B ماده ۱۳) هم که مشکلات خاص خود از قبیل استفاده از حق وتو توسط اعضای آن شورا را دارد و آن چنان قابل اتکا نیست.

نیز، هرچند که طبق بند C ماده ۱۳ و بند ۱ ماده ۱۵ اساسنامه دادستان هم حق دارد، رأساً و بر اساس اطلاعات رسیده به وی (حتی بدون ارجاع وضعیت توسط دولت عضو)، تحقیق را شروع کند، ولی این مورد نیز با محدودیت‌های خاص خود همچون عدم همکاری کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع مرتکبان مواجه است و اساسنامه دیوان فاقد الزامی حقوقی برای همکاری دولت میزبان با دادستان است. این خلأ جدی نقش دادستان و گستره تأثیرگذاری او را در فرایند عدالت‌گستری بسیار محدود کرده است. گذشته از این‌ها، مشکلات دیگری مانند سختی‌های گردآوری مدارک و مستندات را هم دارد. افزون بر آن، دادستان در این مورد، ابتدا باید مجوز تحقیق را از شعبه مقدماتی کسب کند و پس از آن هم ممکن است این پرونده با سد غیرقابل پذیرش بودن دیوان روبه‌رو گردد. در کنار آنچه گفته شد، دیوان درباره وضعیت‌های اضطراری، فاقد سازوکار مناسب برای جلوگیری از نابودی ادله و مستندات است. این چنین

برمی‌آید که این نارسایی ساختاری، کارایی دیوان را در پیگیری عدالت کیفری کاهش می‌دهد و اجرای مؤثر صلاحیت بین‌المللی را با مانع مواجه می‌سازد.

۱-۳. چالش‌های مربوط به محدودیت مصادیق جنایات موضوع صلاحیت دیوان

در میان چالش‌های ساختاری اساسنامه می‌توان به حصری بودن جرائم مندرج در اساسنامه اشاره کرد. گرچه خوشبختانه بنیان‌گذاران دیوان با دوراندیشی و نیک‌اندیشی امکان بازنگری در اساسنامه را فراهم کرده‌اند، اما اکنون این نهاد تنها در «نسل‌کشی»، «جنایت علیه بشریت»، «جنایت جنگی» و «تجاوز ارضی»، صالح به رسیدگی است و نمی‌تواند به سایر جرائم رسیدگی کند. حتی صلاحیت رسیدگی دیوان به جنایت تجاوز محدود به کشورهایی است که اصلاحیه اساسنامه در تعریف جنایت تجاوز، به موجب کنفرانس کامپالا را پذیرفته‌اند که حدود ۳۰ کشور بیشتر نیستند. به علاوه، رسیدگی دیوان به چنین جنایتی مشکلاتی از جمله احراز تعریف جنایت تجاوز دارد که رسیدگی به آن را پیچیده‌تر می‌کند. باری، صلاحیت دیوان محدود به جرائم موضوع ماده ۵ این اساسنامه به شرح بالاست، درحالی‌که جنایاتی که نظم عمومی بین‌المللی را برهم می‌زنند محدود به این‌ها نیستند و گستره وسیعی از جرائم تروریستی تا قاچاق سازمان‌یافته مواد مخدر و جنایاتی چون بوم‌زدایی که می‌تواند سرنوشت هزاران و بلکه میلیون‌ها نفر را در جهان دگرگون سازد را در برمی‌گیرند و اقتضای عدالت کیفری بین‌المللی مقابله با آن‌ها نیز هست. همچنان‌که در کتب معتبر حقوق بین‌الملل کیفری از جرائمی چون شکنجه (به عنوان جرمی مستقل و نه مصداقی از جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت) و تروریسم، به عنوان جرائم مهم و برهم‌زننده نظم عمومی بین‌المللی یاد می‌شود (Cassese, 2008, p. 148-162) و حتی از برخی از این جرائم به عنوان «معضلات مزمن بین‌المللی» یا جرائمی که «همواره مورد توجه و نگرانی جهانیان‌اند، ولی هیچ‌گاه در مقام جرم مستقل در محاکم بین‌المللی مطرح نشده است»، نام برده می‌شود (کاسسه و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۸۹).

به آنچه گفته شد، باید راه‌های گریز از صلاحیت دیوان همچون پذیرفتن صلاحیت آن توسط کشور عضو به مدت ۷ سال در جنایات جنگی یا محدودیت‌های صلاحیت دیوان در مورد جنایت تجاوز را هم افزود که در بیان برخی از نویسندگان به «حاشیه بی‌کیفرمانی» تعبیر شده است (فرجی، ۱۴۰۳، ص ۳۹۴-۴۰۱). به هر شکل، رفتارهایی که نظم عمومی بین‌المللی را برهم می‌زنند، محدود به جرائم موضوع صلاحیت دیوان در ماده ۵ اساسنامه نیستند و فراتر از

آن‌اند و این مهم نیز چالشی در راه تحقق عدالت کیفری جهانی است. در این باره شاید امکان هم‌نگری درباره عناوین مجرمانه کلی و گسترده‌تری وجود داشته باشد تا جامعه بین‌الملل را برای اقدام و واکنش در جایگاه بهتری قرار دهد. بنابراین بهتر آن است که با استناد به مواد ۱۲۱ تا ۱۲۳ اساسنامه در پرتو تحولات جهانی در گذر زمان، مصادیق دیگری از جنایات بین‌المللی را در صلاحیت دیوان گنجانند.

البته از باب «عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی»، نباید با دیدن این مشکلات ساختاری که بیشتر به دست دولت‌های مقابله‌کننده با دیوان همچون ایالات متحده آمریکا در جریان پیش‌نویس ایجاد شده است، ناامید شد و دست از تلاش برداشت، زیرا هرچند اندیشه مجازات جنایتکارانی که مرتکب نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی شده‌اند همواره در ذهن عدالت‌جو و بیزار از ظلم بشر وجود داشته است، اما سالیان درازی طول کشید تا نهال نوپای دیوان در سال ۱۹۹۸ کاشته شود و پا بگیرد. بدیهی است که با فرهنگ‌سازی بیزاری و دوری‌گزینی از چنین جنایاتی، نسل‌های آینده بشری این نهال نوپا را به درختی شکوهمند بدل سازند و به آن ریشه‌ای استوار و شاخ‌وبرگی گسترده برای مقابله با جنایتکاران خواهند بخشید.

۲-۱. چالش‌های پاسخ‌شناسانه

در این بخش به چالش‌های پاسخ‌شناسانه که ناظر به واکنش‌های موجود در اساسنامه در پاسخ به جنایات بین‌المللی است، پرداخته می‌شود. این بخش در پی آن است که این انگاره را تقویت کند که گرچه عدالت کیفری مبتنی بر داشته‌ها و اقتضائات نهادی با مجازات جنایتکارانی همچون «لوبانگا»^۱، «کاتانگا»^۲، «الحسن»^۳، «المهدی»^۴ تحقق یافته اما واقعیت آن است که هیچ مجازاتی به‌تنهایی نمی‌تواند سزای کامل اعمال بزهکارانه آنان باشد. از این رو، در کنار مجازات باید به واکنش‌هایی اندیشید که گستره‌ای جهانی داشته و برای مستعدان ارتکاب چنین جرائمی پیامی روشن و بازدارنده فراهم آورد.

1. Thomas Lubanga Dyilo

2. Germain Katanga

3. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud

4. Ahmad Al Faqi Al Mahdi

۱-۲-۱. سزادهی

یکی از اهداف بنیادین عدالت کیفری بین‌المللی اعمال مجازات نسبت به مرتکبان جنایات بین‌المللی است، اما چالشی که در این میان وجود دارد، «محدودیت‌های ابزاری در واقعیت بخشی به عدالت در عالم اثبات» است. جنایات در صلاحیت دیوان که در ماده ۵ اساسنامه آمده، دارای ویژگی‌های مشترکی از جمله «قبح ذاتی»، «نقض شدید کرامت انسانی»، «ناهمخوانی با وجدان جمعی جهانی»، «سرزنش‌پذیری عمومی» هستند. همچنین، گاهی این جنایات به شکل گسترده و سازمان‌یافته و با پشتوانه دولت مقتدر مرکزی رخ می‌دهد که این مسئله زشتی آن‌ها را دوچندان می‌کند. حال این پرسش پیش می‌آید که چه پاسخ و چگونه واکنشی می‌تواند مدعی بازگشت، استقرار و تحقق عدالت باشد؟ برای نمونه، در رویارویی با نسل‌کشی، حتی اجرای کیفر مرگ نیز نمی‌تواند عدالتی درخور جنایات واقع شده باشد. روشن است که این پژوهش در تکاپوی مشروعیت بخشی به کیفرهای ناهمسوی با موازین حقوق بشری نیست، بلکه آنچه درخور تأمل می‌داند فرضیه امکان‌ناپذیری بازگشت، استقرار و تحقق عدالت در برابر چنین جنایاتی از مسیر رویکردهای عدالت محور به‌ویژه در قالب مجازات است. باری، چنین واقعیتی نباید باعث ناامیدی شود، زیرا بین «عدالت آرمانی» و «عدالت این جهانی» فاصله است، هرچند عدالتی که الهام‌بخش استقرار دیوان است، همان عدالت آرمانی است (سواری، ۱۳۹۰، ص ۲۴۶). با این حال، نباید از نظر دور داشت که میان «آنچه باید باشد» و «آنچه هست» تمایز هست. عدالت آرمانی آرزوی دنیای بدون ظلم و جنایت را دارد، اما عدالت این جهانی با ابزاری محدود در پی مجازات بزهکاران در حد بضاعت نهادهای قضایی از جمله دیوان است و با ابزار عدالت این جهانی به مبارزه با بی‌کیفرمانی مجرمان می‌پردازد.

به‌راستی، اگر نگوئیم عدالت آرمانی شکست خورده است، اما آنچه در عدالت کیفری بین‌المللی تحقق می‌یابد، با آنچه از عدالت آرمانی انتظار می‌رود، فاصله چشمگیری دارد (Megret, 2015, p. 95)، به این سبب که در دست بشر، فراتر از به‌کارگیری سازوکارهای کیفری موجود، ابزار مؤثرتری برای تحقق عدالت وجود ندارد.

همچنین درباره سزادهی نباید از کارکرد بیانی دیوان غفلت کرد، زیرا این عدالت‌خانه در پی آن است که از رهگذر اقداماتش ارزش‌های جهان‌شمول را به همگان یادآور شود (ذاکر حسین، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳). از این چشم‌انداز، مبارزه با بی‌کیفرمانی بر اصل مجازات اولویت دارد، زیرا واقعیت آن

است که در برابر جنایاتی با چنین ابعاد عظیم و آسیب‌های ماندگار، هیچ پاسخ کیفری حتی کیفر مرگ، توان به نمایش گذاشتن عدالت کامل را ندارد. بنابراین باید بر کارکرد بیانی تمرکز کرد. این موضوع نشان می‌دهد که دیوان در عدالت‌گستری در عالم اثبات در وهله اول نقشی نمادین و هنجارساز دارد و جهان را در راستای حکمرانی مطلوب و حق بر زندگی در صلح با عدم سکوت در برابر زیرپا نهادن هر گونه ارزش و طرح آن در یک نهاد کیفری بین‌المللی مواجه می‌سازد. به تعبیری دیگر، آنچه در دیوان پیش چشم است، فقط سرنوشت پرونده از حیث میزان مجازات نیست، بلکه سرنوشت و رویکرد جهانیان در برابر چنین جنایاتی است.

۲-۲-۱. جبران خسارت

درباره جبران خسارت که در اساسنامه دیوان آمده است نیز چالش‌ها و ابهامات گوناگونی وجود دارد. از یک سو، روشن نیست که دیوان چگونه و بر اساس چه معیاری می‌تواند حکم به جبران خسارت دهد و از سوی دیگر، در عالم اثبات چگونه امکان جبران خسارات ناشی از چنین جنایاتی امکان‌پذیر است؟ برخی نویسندگان بر این باورند که دیوان فقط نهاد مجری قانون نیست، بلکه نهادی سیاست‌گذار است که درباره غرامت، آزادی عمل قابل توجهی دارد (Shi-moyachi, 2024, p. 9). در مخالفت با این نگاه آورده‌اند که:

” مفهوم جبران خسارت بین‌المللی مفهومی فریبنده و گمراه‌کننده است، زیرا در عمل تحقق آن با موانع بسیاری مواجه است و تجربه دادگاه‌های موردی بین‌المللی نشان می‌دهد که تعداد زیادی از متهمان در ادعای فقر، عسرو حرج و حتی ادعای عدم امکان پرداخت هزینه‌های دفاع موفق بوده‌اند (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۷۹).

لذا از آن‌جا که جبران خسارت توسط مجرمان بین‌المللی اغلب ناکام یا ناممکن است، برخی نظریه مسئولیت دولت‌ها در رویارویی با جنایات بین‌المللی را مطرح می‌کنند. این موضوع از این حیث محل نقد است که دولت‌ها نیز گاه بزه‌دیده این جنایات‌اند. در این باره به نظر می‌رسد پیش‌بینی امکان جبران خسارت از راه منابع صندوق امانی به موجب بند ۵ ماده ۹۸ قواعد دادرسی و ادله دیوان، تا حدی می‌تواند خلأ ناشی از مسئولیت‌ناپذیری دولت‌ها در جبران خسارت را پوشش دهد (غلامی، رستمی غازی، ۱۳۹۲، ص ۵۸-۵۹). با این حال، اکنون بدهی‌های مجرمان به صندوق امانی بیش از بودجه واقعی تخصیص یافته به آن است (O'Leary & Alvarado, 2024, p. 19).

جدای از تمام رویکردهای پیش‌گفته و حتی تأسیس واحد بزه‌دیدگان و شهود در راستای توجه به خسارات معنوی، باید گفت که اساساً خسارات ناشی از چنین جنایاتی گاه حتی به‌گونه واقعی نیز قابل ارزیابی نیست و شمار بزه‌دیدگان چنان گسترده است که هرگونه ترفند برای جبران خسارت و ادعای ترازسازی جبران با جنایت و تبعات آن امری به‌راستی دور از ذهن و حقیقت است. برای نمونه، «مرگ اجتماعی» (Yang, 2023, p 21)، «آسیب‌های فرانسلی»، «آثار روحی و روانی جنایتی مانند بارداری اجباری» چگونه و با چه ابزاری جبران‌پذیر است؟ از آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که با وجود گام‌های مثبت دیوان در توجه به بزه‌دیده و ترسیم نقشی مؤثر در فرایند رسیدگی و حتی پیش‌بینی امکان جبران خسارات، اما دیوان در ترسیم تناسب و ترازسازی میان جنایت، مجازات و جبران، نقشی نسبی و نمادین داشته است. به کلام دیگر، در این زمینه هدف نه تحقق واقعی عدالت که در عالم اثبات امکان‌پذیر نیست، بلکه هنجارسازی و همراه کردن جهان با رنج‌های بزه‌دیدگان و تبعات آن است، به‌گونه‌ای که در مسیر بازدارندگی در هیچ نقطه‌ای از دنیا هیچ ایدئولوژی یا توجیهی نتواند بستر وقوع چنین جنایاتی را فراهم سازد و توجیه‌گر آن باشد. به بیان روشن‌تر، وجدان بیدار جهانیان چنان با جنایات و روایت تکان‌دهنده قربانیان و وضعیت خسارات و آسیب‌ها مواجه شود که هیچ گروه و هیچ تفکری در هیچ نقطه‌ای از دنیا نتواند برای ارتکاب چنین جنایاتی با هیچ بهانه مقدس یا ساختگی یارکشی کند. با این همه، اساساً عدالت آرمانی آرزوست و عدالت این جهانی همان‌طور که نشان می‌دهد، بستر ظهوری محدود و نمادین دارد. ذکر این نکته درخور نگرش است که اصل تناسب در واقع در راستای ایجاد احساس عدالت و تقویت آن مؤثر است و نه لزوماً اطمینان از استقرار عدالت. بنابراین تحقق عدالت در عالم اثبات تا حدی نسبی امکان‌پذیر است، اما ایجاد احساس عدالت در فرایند مواجهه با جنایت امری شدنی‌تر و امکان‌پذیرتر است. لذا تناسب جرم و مجازات و جبران خسارت در حقوق بین‌الملل کیفری باید مفهوم تازه‌ای به خود بگیرد، زیرا طیفی محدود از واکنش‌های کیفری در برابر جنایات بین‌المللی در ایجاد تناسب کارساز نیست.

۳-۲-۱. عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی نمونه‌ای شفاف و گویا از دگرگونی در پاسخ‌های کیفری است؛ رویکردی که برخلاف تمرکز مطلق بر بزه‌کار، بر بزه‌دیده و جامعه نیز معطوف است. به بیان دیگر، این

گفتمان در پی جبران آسیب‌ها، خسارت‌ها و زیان‌های وارده بر بزه‌دیده و جامعه است. بر این اساس، گفته شده است:

” پارادایم عدالت ترمیمی با محوریت دادن به نقش بزه‌دیده و تلاش برای التیام آثار جرم ارتكابی علیه وی، با جلب مشارکت فعال تمامی سهام‌داران جرم متولد می‌شود (اسدی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۲۰).

گرچه چنین سازوکار پسندیده‌ای اینک در نظام‌های داخلی با اقبال روبه‌رو شده است، اما بررسی اساسنامه دیوان نشان می‌دهد که واژه عدالت ترمیمی در آن وجود ندارد. در این باره گرچه موادی همچون ۶۳، ۶۸، ۷۵، ۷۶، ۸۵ و ۱۰۹ جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی‌اند (رضایی و شاکری، ۱۳۹۷، ص ۶۲)، اما نباید از یاد برد که صرف جبران خسارت بیانگر رویکرد ترمیمی نیست. نیز در این راهکار، بزه‌دیده نقش فعال دارد، زیرا:

” فرایند عدالت ترمیمی شامل میانجی‌گری، سازش، مصالحه و آشتی، جلسه بحث و گفت‌وگو (هم‌اندیشی) و شورای تعیین مجازات است و هر یک از این شیوه‌های ترمیمی مستلزم برگزاری جلسات متعدد است که طی آن همه شرکت‌کنندگان، به‌ویژه بزه‌دیده و بزه‌کار، به اتفاق علل و آثار جرم ارتكابی را کالبدشکافی می‌کنند... و سپس اجرای جنبه‌های مختلف تفاهم ترمیمی به‌دست‌آمده در این جلسات را پیگیری می‌کنند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۶، ص ۶).

با آن‌که در اساسنامه دیوان اشاره‌ای به بایسته‌های عدالت ترمیمی نشده است. از سوی دیگر، دشواری شناسایی قربانیان در جرائم بین‌المللی امکان مشارکت همه آن‌ها در فرایندهای عدالت ترمیمی را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. این فقدان مشارکت واقعی قربانیان در عمل، عدالت ترمیمی را در پایین‌ترین سطح به نمایش می‌گذارد. اگرچه قربانیان می‌توانند در پرونده‌ها مشارکت کنند، اما نقش آن‌ها در طراحی فرایندهای ترمیمی ناچیز است، که این امر عدم توجه کافی به نیازهای روانی و اجتماعی قربانیان را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، اساسنامه دیوان فاقد سازوکاری در الزام دولت‌ها به اجرا و مشارکت در برنامه‌های ترمیمی است. افزون بر این‌ها، منابع مالی صندوق دیوان برای جبران خسارات محدود است.

بر این اساس، گرچه دیوان با هدف عدالت تأسیس شده است و بارقه‌های عدالت ترمیمی همچون رویکردهای جبران خسارت در آن دیده می‌شود، اما غلبه مجازات بر سایر رویکردهای عدالت محور در آن مشهود است. به سخن دیگر:

” آنچه از بررسی مقررات دیوان به دست می‌آید آن است که دادرسی دیوان و احکام صادره از آن، مبتنی بر عدالت کیفری سنتی است، لیکن می‌توان پرتوهایی از نفوذ عدالت ترمیمی را نیز در مقررات آن ملاحظه کرد (غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲، ص ۳۳).

با این همه، گو آن‌که روند دادرسی دیوان مشتمل بر رویکرد سزادهنده با مشارکت نمایندگان قانونی قربانی است تا رویکردی متناسب با عدالت ترمیمی (پشمی و نژندی منش، ۱۴۰۱، ص ۹۹). بنابراین چنین به نظر می‌رسد که برای رفع چالش‌های یادشده، دادستانی می‌تواند با ابتکار عمل همزمان با صدور کیفرخواست، برنامه‌ای ترمیمی هم پیشنهاد دهد. این برنامه می‌تواند در شکل «عدالت بین‌المللی روایی» با تمرکز بر شنیدن و بازتاب روایت قربانیان، نقشی متمایز از عدالت سنتی ایفا کند.^۵ نباید از یاد برد وجود دیوان فرصتی طلایی و استثنایی برای پرداختن به قربانیان است. از این منظر نباید به آسانی و سطحی‌نگری و توجه صرف به عدالت کیفری این مجال از دست برود، از آن جهت که اگر چنین نهادی وجود نداشت، شاید در هیچ زمانی هیچ کسی از رنجی که بر این قربانیان رفته است، آگاه نمی‌شد. در نتیجه باید با دورنمایی ژرف و آینده‌نگر نهادهایی صلح‌مدار همچون عذرخواهی و بخشایش را جدای از عدالت کیفری سنتی در دیوان مورد توجه قرار داد. به سخن دیگر، باید برای رهایی از این بن‌بست، با بازنگری در اساسنامه، از مدل تلفیقی سزادهنده و ترمیمی بهره جست.

۴-۲-۱. مصالحه

آخرین چالش پاسخ‌شناسانه در مسیر دشوار عدالت‌گستری، عدم امکان مصالحه، یعنی گذشت

۵. برای اطلاعات بیشتر ن.ک.:

Hajdu, J. (2019). Narrative practices in restorative justice. Journal of Mediation and Applied Conflict Analysis, 6(1), 743–761.

Hearty, K. (2023). Bringing narrative victimology to transitional justice: Blame, victimhood and life stories of wrongful conviction. European Journal of Criminology, 20(4), 1251–1268.

قربانیان است. گویا ناممکن بودن مصالحه از اصول مهم مبارزه با جنایات بین‌المللی است که مبتنی بر ماهیت این جرائم و تعهد جامعه جهانی به مقابله با آنهاست، زیرا این جنایات جنبه عمومی بسیار قوی دارند و تهدیدی برای صلح، امنیت و وجدان بشری محسوب می‌شوند. به سخن دیگر، ماهیت بین‌المللی این جرائم نشان از آن دارد که این‌ها نه تنها علیه قربانیان مستقیم بلکه علیه همه بشریت و ارزش‌های انسانی مورد توافق جامعه جهانی رخ داده‌اند، از این رو بدون شمول مرور زمان دولت‌ها پایبند به تعقیب این جرائم، و نه مصالحه و عفو در برابر آن، هستند. این رویکرد امکان پنهان شدن مجرمان پشت توافق‌های سیاسی و مالی را منتفی می‌سازد و این گزاره را فریاد می‌زند که «جامعه جهانی در برابر چنین جنایاتی به هیچ رو سر سازش ندارد».

همچنین طبق مواد و مفاد اساسنامه، ضرورت پشتیبانی از قربانیان تا جایی که هیچ فشار سیاسی، اقتصادی یا امنیتی نیز نتواند آن‌ها را مجبور به مصالحه کند، دلیل دیگری بر پافشاری به غیرقابل گذشت بودن این دسته از جرائم است. افزون بر این، از دامنه اختیارات دادستان در اساسنامه چنین برمی‌آید که از این جنایات نمی‌توان گذشت کرد و به دلیل زیر پا نهادن گسترده حقوق بشر و برای پیشگیری از بی‌کیفرمانی بین‌المللی و تضعیف عدالت جهانی، سازش‌پذیر نیستند.

با این همه، به رغم انتقادات فراوان به ماده ۱۶ اساسنامه و امکان تعلیق تحقیقات یا دادرسی در دیوان به مدت ۱۲ ماه به درخواست شورای امنیت، شاید بتوان با نگاهی خوش‌بینانه بر اساس ظرفیت‌های این ماده به مزایای احتمالی و قابل بررسی مصالحه هم اندیشید، به این معنا که امکان تعلیق و توقف تحقیقات و دادرسی از سوی دیوان به درخواست شورای امنیت می‌تواند فرصتی را برای مصالحه از مسیر مذاکرات صلح و تقویت نقش میانجی‌گری بین‌المللی فراهم کند (طهماسبی، ۱۳۸۶، ص ۴۱). این امر می‌تواند به مدیریت بحران، توقف چرخه خشونت و از این رهگذر، به کاهش تعداد قربانیان کمک شایانی نماید. از این رو، بازاندیشی در تحلیل ماده ۱۶ و نقش شورای امنیت می‌تواند امیدها را در مغتنم شمردن مدت تعلیق ۱۲ ماهه در اعمال قابلیت‌های مصالحه ملی با نظارت و مدیریت نهادی بین‌المللی با تعیین ضمانت اجراهای مؤثر، قدرت بخشد و در مسیر اطمینان از بازایستادن و در نتیجه، پایان چرخه خشونت روزنه‌های نوینی از تعامل را برای مردمان بگشاید، که مجازات مرتکبان لزوماً چنین امکانی را برای جامعه به ارمغان نخواهد آورد، مشروط بر این‌که شورای امنیت در فرایند احراز نقض صلح

و درخواست تعلیق متوقف نشود و با توجه به ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی رویکردهای عملی برای مصالحه و آشتی فراهم و اجرا کند. با این همه، آغاز به کارگیری چنین تصمیمی وابسته به درخواست شورای امنیت به منزله نهادی سیاسی و کشورهای دارای منافع متضاد و دارای حق وتو است که می‌تواند امیدواری به آن را کم‌رنگ کند.

۲. فراعدالت؛ ضرورت رونمایی از نهاد عذرخواهی و بخشایش در فرایند کیفری و چالش‌های آن

در این قسمت از بحث، نخست به تبیین نهاد عذرخواهی و بخشایش می‌پردازیم و سپس چالش‌های پیش‌رو و پاسخ به آن‌ها ارائه خواهد شد.

۱-۲. تبیین و واکاوی نهاد عذرخواهی و بخشایش

بر مبنای آنچه پیش از این آمد، عدالت‌گستری گاهی به صورت حداقلی نیز تکلیف مالایطاق بر دوش دیوان است. چالش‌ها و محدودیت‌های پیش‌گفته و بضاعت محدود این نهاد در عدالت‌گستری حکایت از کارکرد عمدتاً بیانی عدالت در این بارگه داد دارد، بدین خاطر که عدالت به معنای امر مجرد که مفهوم ثابتی را انتقال دهد، قابل دسترس نیست. لذا این گزاره که «اولویت دادن به تأمین عدالت نسبت به صلح مطلوب‌تر و عقلایی‌تر به نظر برسد» دست‌کم از چشم‌انداز عملی ممکن نیست (جعفری، ۱۳۹۲، ص ۸۹).

از سوی دیگر، فروکاستن اهداف دیوان در صرف عدالت‌گستری، نادیده گرفتن قابلیت‌های آن در ایجاد نقشی بیش از واکنش در برابر جنایات بین‌المللی است. روشن است که هدف بنیادین اساسنامه دیوان تحقق عدالت کیفری است و تمام سازوکارها و رویکردهای پیش‌بینی شده در آن نیز برای نیل به این هدف قرار گرفته‌اند، تا جایی که «پس از شکل‌گیری دیوان این نگرانی پدیدار شده است که تأکید بیش از اندازه این نهاد بین‌المللی بر عدالت ممکن است سبب تضعیف صلح و فرایندهای صلح‌سازی شود» (Brain, 2016, p. 69-94) به نقل از نوبهار و صادقی، ۱۴۰۳، ص ۵۵). با این همه، برخی از نویسندگان بر این باورند که از دیباچه دیوان برمی‌آید که عدالت‌گستری تنها هدف دیوان نیست و صلح و عدالت توأمان اهداف دیوان محسوب می‌شوند (جعفری، ۱۳۹۲، ص ۸۷؛ Gegout, 2013, p. 800). با وجود این، در متن اساسنامه سازوکاری برای صلح طراحی نشده است. لذا چشم‌داشت صلح نیز از دیوان نیازمند طراحی و تدوین رویکردهای صلح‌محور و مستلزم شرح ضرورت‌ها و پیش‌فرض‌های آن است. گرچه

تردیدی در ضرورت اعمال واکنش در برابر جنایتکاران بین‌المللی نیست و مطالب پیش‌گفته نیز به معنای نفی این ضرورت نمی‌باشد، اما نظام‌های صرفاً عدالت‌محور بیشتر و پیش‌تر از توجه به آینده، رو به گذشته دارند و بسیاری اوقات، از هزینه فرصت‌های مهم آینده به تسویه حساب‌های گذشته می‌پردازند (امیرمحلّاتی، ۱۳۹۶، ص ۳۹). دیوان نمی‌تواند نهادی در حافظه‌ای تاریخی باقی بماند و تنها ناظر بر گذشته باشد. تأسیس دیوان نقطه عطفی در نظام حقوق بین‌المللی کیفری است و نباید فرصت‌های پیش‌رو به بهای اجرای نسبی و نمادین عدالت و تمرکز صرف بر مجازات‌های بین‌المللی که هیچ‌گاه متناسب با جنایات نیستند و به اندازه کافی شدت آن‌ها را منعکس نمی‌کنند (Bassett, 2009, p. 23) و از دالان لابی‌های قدرت و سیاست به سختی به حکم صادره می‌رسند، از دست داد.

بنابراین جایگاه دیوان و نقش آن در وقایع مهم جهانی نیازمند ترسیم دورنمایی گسترده‌تر است؛ دورنمایی که در آن صلح نه تنها یکی از اهداف دیوان، بلکه هدف غایی و بنیادین آن تلقی شود. از این منظر، باید پذیرفت که صلح‌بازبزرگان و مسیرهای گوناگونی دارد: گاه از رهگذر عدالت کیفری، همان‌گونه که برخی بر نقش بازدارنده آن در تقویت صلح تأکید کرده‌اند، و گاه از مسیرهای دیگر، زیرا بعضی هشدار داده‌اند که دخالت فعال دیوان در شرایط خاص می‌تواند پایان درگیری را به تأخیر اندازد (Akhavan, 2009, p. 624; Prorok, 2017, p. 213). جهان پس از تجربه شکست اخلاقی، تبعیض در حق بر زیستن در صلح و نقض آشکار کرامت انسانی در جنایات بین‌المللی نیازمند نوزایی است، به گونه‌ای که زیست جهانی را از فضای رویارویی و جنگ به همدلی، بازسازی و ارتقای اخلاق و امید به آینده‌ای عاری از جنایات بین‌المللی رهنمون سازد. به همین دلیل از کمبودهای اساسی اساسنامه دیوان در مسیر صلح‌گرایی می‌توان به دو نهاد عذرخواهی و سپس بخشایش اشاره کرد.

این دو رویکرد همه طرف‌های جنایت (بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه جهانی) را در بر می‌گیرد و در راستای هدف صلح‌گرایی دیوان، این پیشنهاد را در عذرخواهی بر دوش بزه‌کار و در بخشایش، مقابل بزه‌دیده و جامعه جهانی می‌نهد. در اساسنامه دیوان و شاید بتوان گفت در رویکردهای حقوق بین‌الملل نشانی از عذرخواهی و ضرورت آن نیست و این امر هیچ‌گاه به منزله قاعده و یا عرف بین‌المللی در نیامده است. در حوزه جرائم در صلاحیت دیوان عذرخواهی حقیقی می‌تواند در بدو امر نشانگر پذیرش مسئولیت از سوی مجرم باشد و در ادامه

نیز در فرایند جبران آسیب‌های معنوی، بازسازی تعاملات و در نگاه کلان، پایه گرفتن اخلاق و کرامت انسانی نقش مهمی را ایفا کند، همچنان‌که این شیوه می‌تواند از کیفیات مخففه^۶ نیز در نظر گرفته شود. روشن است که از مسیر جنایات بین‌المللی در صلاحیت دیوان بیش از هر چیز مفهوم انسان و انسانیت دچار افول و رنج می‌شود. از این رو، هویت مشترک نیازمند ترمیم و بازسازی است و این امر نقش مهمی در بازدارندگی نیز خواهد داشت. به دنبال این، آنچه انتظار می‌رود آن است که سرانجام یک دادرسی عادلانه تنها محکومیت به مجازات حبس و اجرای آن نباشد. به سخن دیگر، با توجه به نقش مهم دیوان باید منتظر چیزی بیش از محکومیت و مجازات بود و آن تبدیل جنایتکارِ دیروز به عذرخواه امروز است.

همدلی و همراهی با قربانی و پذیرش آنچه بر او رفته، نخستین گام در آرامش بزه‌دیده است. در این باره پذیرش مسئولیت و درک راستینی از رنجی که بر قربانی رفته است، گامی کارآمد در راستای گسترش طرح عذرخواهی به عنوان رویکردی حقوقی^۷ در دیوان است. نباید از یاد برد که گاه حتی مجازات متهمی که قربانی را مستحق چنین رنجی می‌داند، باری از دوش قربانی برنمی‌دارد و آتش خشم و انتقام همچنان شعله‌ور است، چنان‌که این امر می‌تواند طی سال‌ها چون تجربه‌ای تاریخی در چند نسل میل به انتقام و خشم و رنج را زنده نگه دارد و منتقل کند. بنابراین شاید بتوان گفت بهترین زمان برای بازسازی، تا پیش از تبدیل رنج به سوژه‌ای تاریخی فرهنگی است، چونان که مجرم با مواجهه مستقیم با آنچه بر قربانی رفته است قبول کند که قربانی شایسته چنین رنجی نبوده و نقش و مسئولیت خود را در بروز چنین رنجی بپذیرد. در این باره می‌توان به عذرخواهی رسمی استیون هارپر، نخست‌وزیر

۶. پذیرش مسئولیت و عذرخواهی (طلب بخشایش) المهدی در اولین روز دادگاه، در نهایت از سوی دیوان به عنوان کیفیات مخففه در تعیین مجازات در نظر گرفته شد (D'hondt, 2021, p.3). گزارش دیوان از عذرخواهی المهدی، در آدرس زیر در دسترس است:

International Criminal Court, "Al Mahdi case: ICC Trial Chamber VIII issues reparations order," International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/news/al-mahdi-case-icc-trial-chamber-viii-issues-reparations-order>

۷. دیوان در گزارشی در وضعیت اوگاندا بیان می‌دارد که «نوع غرامت نیز توسط قضات تعیین می‌شود و ممکن است شامل غرامت، استرداد، بازپروری و اقدامات نمادین مانند عذرخواهی عمومی یا مراسم بزرگداشت یا یادبود باشد. مشارکت قربانیان در دادرسی با نقش احتمالی قربانی به عنوان شاهی که برای شهادت در دادگاه برای دادرسی یا دفاع احضار شده است، کاملاً متفاوت است». گزارش مورد اشاره به آدرس زیر در سایت دیوان قابل مشاهده است:

International Criminal Court, "ICC Director of the Trust Fund met with victims' communities in Uganda," International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/news/icc-director-trust-fund-met-victims-communities-uganda>

وقت کانادا، در ژوئن ۲۰۰۸ در پارلمان این کشور بابت سیاست مدارس شبانه‌روزی بومیان اشاره کرد.^۸ همچنین کوین راد، نخست‌وزیر وقت استرالیا، در فوریه ۲۰۰۸ در پارلمان از «نسل‌های ربوده‌شده» عذرخواهی کرد.^۹ شاه فیلیپ نیز در ژوئن ۲۰۲۰ برای نخستین بار در تاریخ بلژیک، بابت خشونت‌ها و بهره‌کشی دوران استعمار در کنگو ابراز پشیمانی عمیق کرد.^{۱۰} سرانجام، دولت آلمان در مه ۲۰۲۱ به‌طور رسمی جنایات استعماری علیه مردم هررو و ناما در نامیبیا را به‌عنوان «نسل‌کشی» به رسمیت شناخت و عذرخواهی کرد.^{۱۱} در این راستا، بیانیۀ عذرخواهی و طلب بخشایش «الحسن»^{۱۲} از قربانیان که پس از محکومیت او به ده سال حبس در سال ۲۰۲۴ منتشر شد قابل توجه است؛ زیرا دادستان دیوان نیز به دنبال این اقدام، طی بیانیۀ ای^{۱۳} اعلام کرد که به دلیل همین عذرخواهی، طلب بخشایش از تمامی قربانیان، و اعلام انزجار الحسن از هرگونه افراط‌گرایی در این پرونده، از تجدیدنظرخواهی صرف‌نظر می‌کند.^{۱۴} بدین سان فرصت عذرخواهی مانند اصل جنایات بین‌المللی نباید شامل مرور زمان شود. این سازوکار به آن میزان مهم است که هانا آرنهت بر این باور است که «نسل‌هایی که در اروپای قرن بیستم یکدیگر را

8. Government of Canada, "Statement of apology to former students of Indian Residential Schools," Government of Canada website, <https://www.rcaanc-cirnac.gc.ca/eng/1100100015644/1571589171655>

9. National Museum of Australia, "2008: National Apology to the Stolen Generations," National Museum of Australia website, <https://www.nma.gov.au/defining-moments/resources/national-apology>

10. Euractiv, "Belgian King expresses 'deepest regrets' over Congo's colonial past," Euractiv website, <https://www.euractiv.com/news/belgian-king-expresses-deepest-regrets-over-congos-colonial-past/>

11. Bundesregierung, "Gedenken an Völkermord an den Herero und Nama," Bundesregierung website, <https://www.bundesregierung.de/breg-de/aktuelles/gedenken-herero-und-nama-2350348>

12. International Criminal Court, "Annex I Public Redacted: Article 18(2) Victim Consultation Process Situation in Venezuela," International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/RelatedRecords/0902ebd-180b4411e.pdf>

13. International Criminal Court, "Statement of ICC Prosecutor Karim A.A. Khan KC on the discontinuance of appeals filed in the case against Mr Al Hassan," International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/news/statement-icc-prosecutor-karim-aa-khan-kc-discontinuance-appeals-filed-case-against-mr-al>

۱۴. پس از آنکه دادستان و وکلای مدافع الحسن در دسامبر ۲۰۲۴ از تجدیدنظرخواهی صرف‌نظر کردند، حکم صادره قطعیست یافت. با این حال، شعبۀ تجدیدنظر دیوان در ژوئیه ۲۰۲۵ با صدور تصمیمی جداگانه و براساس ماده ۱۱۰ اساسنامه، ضمن بازنگری در مجازات، دوازده ماه از محکومیت ده‌ساله او را کاهش داد و پایان دوره حبس وی را مارس ۲۰۲۷ تعیین کرد. افزون بر این، روند رسیدگی به جبران خسارت قربانیان همچنان ادامه دارد و تا تاریخ ۱۴۰۴ رأیی در این خصوص صادر نشده است (ICC, Al Hassan, Decision on Sentence Review, 23 July 2025).

پاره‌پاره کردند، تنها در صورتی قادر به حیات دسته‌جمعی خواهند بود که یکدیگر را ببخشند و با هم پیمان ببندند» (مکاری، ۱۳۹۶، ص ۵۱).

در کنار عذرخواهی مجرم، آنچه می‌تواند تمام‌کننده چنین رویکردی باشد، امکان بخشایش و گذشت قربانی از مجرم است. با پذیرش نقش فعال و مؤثر بزه‌دیده به منزله ابتکاری در دیوان، نباید نقش او را تنها به حضور در فرایند رسیدگی و روایت جنایت محدود کرد، بلکه چنانچه ابراز بخشایش بزه‌دیده فراهم شود، این امر می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری فرایندی ترمیمی تلقی گردد که مسیر بازسازی، احیا و بازگشت به زندگی را برای هر دو طرف جنایت فراهم می‌آورد. به سخن دیگر، یکی از جلوه‌های عدالت نیز می‌تواند بخشیدن چنان قدرتی به قربانی باشد تا از بزه‌کار گذشت کند. به هر رو، مجازات مجرم در تکاپوی دگرگونی گذشته دردناک ناشی از جنایت و آثار آن بر قربانی است، زیرا دیوان و همچنین بزه‌دیده گزینه‌ای دیگر برای واکنش نسبت به گذشته در اختیار ندارند. با پذیرش این واقعیت که هیچ‌گاه نمی‌توان گذشته را پاک‌سازی کرد، باید گفت که بدون تردید، خشونت‌ورزی نسبت به مجرم آثار جنایت را از بین نخواهد برد، اما بخشایش در حالی که می‌پذیرد گذشته دگرگون‌ناپذیر است، بر این مسئله تأکید می‌کند که واکنش ما نسبت به جنایت با توجه به اوضاع و احوال دگرگون‌پذیر است. بخشایش رویکردی مبتنی بر تسلیم و رضا نیست، بلکه موقعیت بزه‌دیده را در احترام به خویشتن و شرح و روایت آن رنج ارتقا می‌دهد (امیرمحلّاتی، ۱۳۹۷، ص ۶۲).

هنگامی که برای قربانی روشن می‌شود که مجرم به بخشش او نیاز دارد، می‌تواند حس بهتری نیز از عدالت داشته باشد، موضوع مهمی که در ماده ۱۱۰ اساسنامه در بحث کیفیات مخففه نیز از یاد بنیان‌گذاران آن رفته است، چنان‌که هانا آرنست بیان می‌دارد که «بدون بخشوده شدن و رهایی از پیامدهای خطاهای گذشته، انسان برای ابد زندانی آن خطا و قربانی عمل جبران‌ناپذیر باقی می‌ماند...» (امیرمحلّاتی، ۱۳۹۶، ص ۹۵). بخشایش برای آزادسازی هر دو طرف از «معاذلهٔ نفرت» امری حیاتی است، هرچند می‌تواند مشروط صورت گیرد و مبتنی بر جبران باشد.

این مهم بر نظریه‌پردازان حقوق و روابط بین‌الملل پوشیده نیست که تنها

از طریق کاربرد و اعمال بخشایش است که می‌توان نفرت‌های فردی و جمعی را مهار کرد و به دور باطل خشونت‌های انتقام‌محور پایان بخشید. در حقیقت، بدون

عذرخواهی و بخشایش هیچ کشوری نمی‌تواند از جنبه تاریخ خصومت و نفرت رها شود (مکاری، ۱۳۹۶، ص ۲۰).

مصادقات تاریخی عذرخواهی و بخشایش در طول تاریخ ناظر به آینده‌ای برای آن جامعه است که بازگشت به گذشته را تا حدی ناممکن می‌سازد.

” نزدیک‌ترین مصداق تاریخ مدرن تشکیل کمیته‌های حقیقت و آشتی در آفریقای جنوبی بوده است، چنان که مقامات و کارگزاران نظام آپارتاید، با اعتراف به گناه در این کمیته‌ها و تعهد عدم تکرار در حکومت ماندلا پذیرفته شوند. همان‌طور که نخست‌وزیر حکومت آپارتاید، دکلرک، تا قبل از انقلاب ماندلا با عبور از همین سازوکار در کمیته‌های مزبور، که نمونه‌ای از عذر و عفو در سیاست بودند، توانست تا ۵ سال پس از برجیده شدن نظام آپارتاید، با شخص ماندلا همکاری کند و از این‌رو آفریقای جنوبی را از غلتیدن در دور باطل خشونت و انتقام حفظ نماید (مکارم، ۱۳۹۶، ص ۴۸).

بنابراین آمادگی قربانیان و یک کشور برای بخشایش، جدای از چشیدن طعم صلح می‌تواند عامل بازدارنده مهمی در بازتولید جنگ، خشونت و جنایات بین‌المللی باشد. ضرورت بازنگری در اساسنامه دیوان با نگاهی گسترده‌تر از صرف عدالت‌گستری مستلزم طراحی و پیش‌بینی رویکردهای صلح‌مدار چون عذرخواهی و بخشایش و ابزار و لوازم آن است، چون جهان در محکومیت گذشته نیازمند چراغی برای آینده است. با این همه، کاربست این دو نهاد با پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی همراه است که در ادامه بررسی می‌شود.

۲-۲. چالش‌های نهاد عذرخواهی

مهم‌ترین چالش‌های نهاد عذرخواهی در دو مورد نمایان می‌شود: ۱. ابهام در معیارهای عذرخواهی حقیقی؛ ۲. ناممکن بودن سنجش نیت صادقانه مجرم و احتمال سوءاستفاده او (Diggelmann, 2016, p. 1077- 1080؛ Hieronymi, 2001, p. 552- 554). در پاسخ به موارد یادشده و برداشتن موانع پیش‌رو، دقت در موارد زیر می‌تواند کمک‌کننده باشد:

■ اول آن‌که صرف ادعای عذرخواهی کافی نباشد، بلکه انجام سلسله اقدامات جبرانی نیز شرط شود.

■ دوم آن‌که شاید بتوان برای تحقق عذرخواهی راستین، آن را به صورت کتبی، علنی و شفاف از مجرم درخواست کرد، همچنان‌که در پرونده المهدی به منزله اقدامی نمادین برای اطمینان از دسترسی قربانیان به عذرخواهی او شعبه دیوان به دبیرخانه دستور داد تا فیلم عذرخواهی المهدی همراه با ترجمه در تارنمای دیوان منتشر گردد (Neumann, 2018, p. 619-620)¹⁵ و در پرونده الحسن نیز بیانیه عذرخواهی او با ترجمه انگلیسی در تارنمای دیوان منتشر شد.

■ سوم آن‌که در صورت عذرخواهی، هیچ الزامی برای دادگاه در تخفیف مجازات مجرم وجود نداشته باشد. باید توجه داشت که این امر به معنای خالی از اثر کردن عذرخواهی نیست، زیرا مجرم می‌تواند با عذرخواهی از آنچه کرده است از بدنامی جهانی‌اش بکاهد و با تفکیک هویت کیفری از هویت اخلاقی، آینده دیگری را برای خود ترسیم نماید. این سه اقدام می‌تواند عذرخواهی مجرم را بیش از پیش به عذرخواهی‌ای راستین تبدیل کند. درباره چالش دوم می‌توان گفت که با نگاهی واقع‌بینانه باید پذیرفت که دستگاه نیت‌سنج وجود ندارد و فهمیدن کُنه ذهن آدمیان و آنچه در سر دارند ممکن نیست، بنابراین باید با توجه به کردار و گفتار انسان‌ها درباره‌شان تصمیم گرفت، همان‌گونه که نمی‌توان درباره اثر اجرای مجازات نسبت به مجرم پیش‌گویی کرد.

به طور کلی نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که طرح موضوع عذرخواهی و بخشایش واجد کارکردی بیانی، هنجارساز با نگاهی به آینده است، به این شرح که چنانچه مجرمی در لحظه عذرخواهی، به تمام آنچه در زمان وقوع جنایات او را برانجام آن مصمم کرده است، پشت کند و به درستی قبح جنایت و درد و رنج ناشی از آن را دریافته باشد، یکی از اهداف بنیادی دادرسی عادلانه، یعنی اصلاح مجرم، محقق شده است، بدین سبب که انسان عذرخواه امروز جنایتکار دیروز نیست. با توجه به فقدان مجازات اعدام در دیوان، بازگشت او به جامعه می‌تواند مبنای تحول عمیق فکری و عملی در آینده این فرد و پیروان او باشد. با نگاهی به جایگاه و نقش جنایتکاران بین‌المللی درمی‌یابیم که جنایتکار بین‌المللی یک

15. International Criminal Court, "Al Mahdi case: ICC Trial Chamber VIII issues reparations order," International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/news/al-mahdi-case-icc-trial-chamber-viii-issues-reparations-order>

فرد نیست، بلکه نماینده یک تفکر است، تفکری که ابزار لازم در توجیه این مقیاس از درد و رنج و ظلم را در اختیار داشته و حتی پس از محکومیت و مجازات جنایتکاران و رهبران اصلی همچنان مستعد بازتولید خشونت بر مبنای همان توجیهات است. رسیدن به مرحله‌ای برای عذرخواهی در فرایند دادرسی عادلانه می‌تواند قابلیت‌های تولد دوباره خشونت را مسدود کند. عذرخواهی مجرم به معنای بازگشت یک اندیشه از مبنای فکری و علمی است که جنایاتی نظیر نسل‌کشی را موجه می‌پندارد. نگارندگان بر این باورند که مطلوب نهایی دیوان رسیدن به چنین مرحله‌ای در تمایل و اراده مجرم به عذرخواهی است. در غیر این صورت، از عدالت محوری فقط محکومیت و اجرای مجازات حاصل شده است و این تقلیل عدالت و نقش دیوان در جهان معاصر است.

۲-۳. چالش‌های نهاد بخشایش

بدون تردید، سخن از بخشایش آن‌هم در مورد مرتکبان شدیدترین جنایات بین‌المللی، چندان آسان نیست. در این باره چهار چالش قابل طرح است.

■ نخست: از آن‌جا که چنین بزه‌کارانی نه تنها نظم عمومی داخلی که نظم عمومی بین‌المللی را بر هم زده‌اند و نه تنها بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم که همه مردم جهان چشم‌انتظار مجازات چنین مجرمانی‌اند و شاید با مجازات آن‌هاست که روح زخم‌خورده قربانیان و منتظران اجرای عدالت در جهان کمی آرام می‌گیرد (Minow, 2019, p. 2). بر همین اساس، این چنین به نظر می‌رسد که نهاد بخشایش دست‌کم قابل اعمال در این‌گونه جنایات بین‌المللی قابل اعمال نیست.

■ دوم: چالش دیگر دشواری شناسایی قربانیان در جرائم گسترده‌ای چون نسل‌کشی و جنایات جنگی است، زیرا در بخشایش، اصل فرایند چنین بخشایشی به دست قربانیانی است که تعداد بسیار زیادی از آن‌ها قابل شناسایی نیستند (Garbett, 2107, p. 209).

■ سوم: در برخی جنایات مانند تخریب آثار تاریخی فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشریت، طرح موضوع بخشایش و اعمال آن محل ابهام است. برای نمونه، می‌توان به پرونده المهدی اشاره کرد. او در جنگ داخلی مالی مرتکب تخریب بناهای تاریخی شد (سیدزاده ثانی و فرهادی آلاشتی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱). حال، آیا بخشایش در مورد چنین مجرمی که قربانیان جنایت نه انسان‌ها، بلکه میراث مشترک بشریت بوده‌اند موضوعیت دارد؟

■ چهارم: چالش چهارم به خسارات فرانسلی بازمی‌گردد، همان موضوعی که در پرونده «ژرمن کاتانگا» مطرح شد. در این جا منظور «آسیب‌هایی است که از نسلی به نسل دیگر (مانند پدر و مادر به فرزندان) منتقل می‌شود» (سیدزاده ثانی و مشیراحمدی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۵). در این باره این پرسش مطرح است که آیا بخشیدن مجرم که از سوی بزه‌دیدگان اولیه انجام می‌شود می‌تواند نسبت به بزه‌دیدگان ثانویه نافذ و واجد اثر باشد؟ بنابراین تعیین حدود قابل اجرای این نهاد و رفع ابهامات درباره امکان تحقق و چگونگی اجرای آن، از چالش‌های اساسی در این زمینه به شمار می‌آید.

به باور نگارندگان، چالش‌های یادشده نباید سدی در برابر اجرای نهاد بخشایش باشد. به ترتیب برای موارد گفته‌شده می‌توان پاسخ‌های زیر را ارائه داد:

■ نخست آن‌که این نهاد در تقابل با اصل پاسخ‌گویی مجرم نیست (McKenzie, 2025, p. 17-). چراکه مجرم جدای از آن‌که باید نسبت به عملکرد خود پاسخگو باشد، باید در تلاش برای جبران خسارت برآید. همچنان‌که این نهاد لزوماً به معنای رها کردن او از مجازات نیست، بلکه می‌تواند به منزله کیفیت مخفیه در نظر گرفته شود. در این باره حتی اگر بخشایش فاقد اثر حقوقی نیز باشد، باز هم جنبه اخلاقی، نمادین، و اجتماعی آن ارزشمند است. برای نمونه، موجب احیای کرامت ازدست‌رفته قربانی بشود.

■ دومین چالش را می‌توان با فرایند عذرخواهی و بخشایش نمایندگان گروه قربانیان تا حدودی از میان برداشت. در این رویکرد هدف آن است که قربانیان در فرایند مشارکت داده شوند، مجرم مسئولیت خود را بپذیرد و قربانیان خود را تا هر میزانی که شناسایی شده‌اند، انکار نکند (Sarkin, 2020: p. 18-19).

در پاسخ به چالش سوم می‌توان گفت که در صورت امکان، مجرم به بازسازی آثار تاریخی فرهنگی ملزم شود. همچنان‌که بخشایش در این زمینه می‌تواند از سوی نهادهای صالح مانند یونسکو^{۱۶} به منزله نماینده جامعه جهانی انجام پذیرد.

در مورد چهارمین چالش هم باید گفت که در بسیاری از جوامع، خاطره جنایات بین‌المللی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در صورت عدم مواجهه مسئولانه با آن، به منبعی برای تولید نفرت و انتقام تبدیل می‌گردد. بخشایش آگاهانه می‌تواند این چرخه را قطع کند و از تبدیل رنج

تاریخی به خشونت تکرارشونده جلوگیری نماید. طرح بخشایش به عنوان یک نهاد در حقوق کیفری بین‌المللی با محوریت دیوان، کرامت قربانیان را ارتقا می‌بخشد و به مثابه قدرت بخشی به ایشان تلقی می‌شود. این امر می‌تواند آغازی بر صلح و حتی پیش‌شرطی برای پایان درگیری و خشونت و بازسازی جامعه باشد و با جلوگیری از انتقال نفرتی تاریخی، نسل‌های بعد را در مسیری متفاوت قرار دهد، گرچه این امر نافی مسئولیت فرد نسبت به نسل‌های آینده مانند فرزندان قربانیان نیست. از این رو او باید پاسخ‌گوی آثار و نتایج رفتار خود حتی نسبت به نسل‌های پسین باشد.

فرجام سخن آن‌که، به باور نگارندگان، دیکتاتور مشهوری که روزگاری به ارتکاب جنایات مشغول بوده است و سرانجام در برابر دوربین‌های سراسر جهان با عذرخواهی، طلب بخشایش و توبه از گذشته، سخن می‌گوید، بی‌شک نقش سازنده‌ای را برای بازداشتن مستعدان به ارتکاب چنین جرائمی در آینده و وجود جامعه‌ای عاری از خشونت، نمی‌توان نادیده انگاشت. باری، اثرات روانی اعلام برائت یک مجرم بین‌المللی از گذشته‌اش، به‌ویژه آن‌گاه که از جایگاه اجتماعی و نفوذ برخوردار باشد، برای جهانیان بسیار پررنگ‌تر و ماندگارتر از مجازات حبسی است که علیه او اعمال می‌گردد.

نتیجه‌گیری

اگرچه عدالت یکی از اهداف بنیادگذاری دیوان بوده است، اما بر اساس یافته‌های پژوهش تحقق عدالت آرمانی در دیوان با توجه به چالش‌های ساختاری و پاسخ‌شناسانه امری دور از دسترس است. با این حال گرچه عدالت آرمانی سرابی دور است، اما عدالت این جهانی از مسیر دیوان به شکلی نسبی، محدود و نمادین محقق می‌شود. به بیان دیگر، تحقق و استقرار عدالت در دیوان، سایه‌ای از عدالت آرمانی در جهان معاصر است، البته عدالتی که نه می‌توان آن را نادیده گرفت و نه باید آن را بی‌ارزش انگاشت.

بنابراین با در نظر گرفتن این حقیقت که استقرار عدالت در برابر جنایاتی چنین وسیع و عظیم در عالم اثبات عملاً با چالش‌هایی جدی روبه‌روست، باید در جست‌وجوی فراعَدالت بود. به سخن دیگر، شرایط کنونی ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که دیوان به عنوان نقطه عطفی در آغاز عدالت‌گستری نباید در ابتدایی‌ترین نقطه تعاملات جهانی متوقف شود و نقش و اثر خود را در هنجارسازی و ارتقای هویت جهانی مشترک از یاد ببرد، به دلیل آن‌که گذشته تغییربردار نیست، اما واکنش به گذشته دگرگون‌پذیر است.

با این همه باید گفت که گرچه عدالتی که از رهگذر دیوان به دست می‌آید ستودنی و نشانگر اراده‌ای جهانی در پاسخ به بی‌عدالتی است، اما چالش‌های پیش‌رو ضرورت گذار به سوی نگاهی فراعِدالتی را آشکار می‌سازد. به این سبب، واکنش به جنایت نباید صرفاً بر پایه معیارهای سنتی عدالت و با نگاهی به گذشته باشد، بلکه باید با نگاهی به آینده گامی متعالی‌تر در راستای جهانی‌سَرشار از صلح برداشت. بر این اساس، از نگاه نویسندگان، طراحی و ترسیم مظاهری از صلح‌گرایی چون عذرخواهی و بخشایش در اساسنامه دیوان ضرورتی انکارناپذیر تلقی می‌گردد. در این زمینه هرچند طرح دو رویکرد یادشده می‌تواند افق‌های جدیدی را در مواجهه با جنایات بین‌المللی در پاسخ به رنج و بازسازی اجتماعی، پیش چشم قربانیان به ترسیم کشد، اما بدون رفع چالش‌های حقوقی، اخلاقی و رویه‌ای این مفاهیم، همچنان در حاشیه باقی خواهند ماند. از این رو، دیوان نمادی از ضرورت حرکت جامعه بین‌الملل بر مبنای عدالت با هدف صلح است. لذا در این باره می‌توان با اصلاح اساسنامه تا میزان قابل توجهی کمبودهای عدالت‌گستری دیوان را جبران کرد.



فهرست منابع

۱. اسدی، لیلاداد. (۱۳۸۸ش). جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی. **مجله حقوقی دادگستری**، ۶۸ (۷۳)، ۹-۶۵. <https://doi.org/10.22106/ijl.2009.11218>
۲. اسدی، محمدعلی؛ نجفی توانا، علی؛ ناجی زواره، مرتضی. (۱۳۹۸ش). رویکرد ترمیمی عدالت؛ آسیب‌شناسی و بهبود عملکرد. **دیدگاه‌های حقوق قضائی**، ۲۴ (۸۵)، ۲۱۷-۲۶۷.
۳. امیرمحلّاتی، محمدجعفر. (۱۳۹۶ش). دوستی به مثابه جهان‌بینی. تهران: هرمس.
۴. امیرمحلّاتی، محمدجعفر. (۱۳۹۷ش). عذر و عفو: نگاه تطبیقی. تهران: نگاه معاصر.
۵. پشیمی، بهرام؛ نژندی منش، هیبت‌الله. (۱۴۰۱ش). انعکاس نظریه‌های عدالت کیفری در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. **آموزه‌های حقوق کیفری**، ۱۹ (۲۳)، ۸۹-۱۲۲. <https://doi.org/10.30513/cld.2022.3109.1576>
۶. پوربافرانی، حسن. (۱۴۰۴ش). حقوق جزای بین‌الملل. تهران: جنگل.
۷. جعفری، فریدون. (۱۳۹۲ش). ارزیابی چالش‌های نظری و فلسفی دیوان کیفری بین‌المللی. **مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی**، ۴ (۱۱)، ۷۳-۱۰۸.
۸. ذاکر حسین، محمدهادی. (۱۳۹۷ش). نظریه «تعقیب موضوعی» به عنوان معیار سنجش شدت و اهمیت موضوع قابل تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی. **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، ۴۸ (۱)، ۸۵-۱۰۶. <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2018.245081.1254>
۹. رضایی، غلامحسین؛ شاکری، یاسر. (۱۳۹۷ش). عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی. **تمدن حقوقی**، ۱۱ (۱)، ۳۹-۶۵.
۱۰. سواری، حسن. (۱۳۹۰ش). ناسازواری عدالت و صلح در دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو پرونده عمرالبشیر (سودان). **راهبرد (بخش ویژه بررسی‌های حقوقی)**، ۲۰ (۱)، ص ۲۴۳-۲۶۶. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10283102.1390.20.1.8.3>
۱۱. سیدزاده ثانی، سید مهدی؛ مشیراحمدی، علیرضا. (۱۴۰۳ش). امکان‌سنجی احراز مسئولیت ناشی از آسیب‌های فرانسلی با مروری بر پرونده کاتانگا. **تحقیقات حقوقی**، ۲۷ (۱)، ۱۷۷-۱۹۴. [/10.52547/jlr.2023.184542.1511](https://doi.org/10.52547/jlr.2023.184542.1511)
۱۲. سیدزاده ثانی، سید مهدی؛ فرهادی آلاشتی، زهرا. (۱۳۹۸ش). جبران خسارت تخریب میراث فرهنگی در دیوان کیفری بین‌المللی با نگاهی به پرونده المهدی. **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، ۴۹ (۱)، ۱۱۱-۱۳۲. <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2019.73351>
۱۳. طهماسبی، جواد. (۱۳۸۶ش). قلمرو زمانی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی کیفری. **مجله حقوقی بین‌المللی**، (نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری)، شماره ۳۷، ص ۴۵-۴۸.
۱۴. فرجی، محمد. (۱۴۰۲ش). اقتضائات جنگ حقوقی برای دیوان کیفری بین‌المللی و بنیان‌های پارادایمی

- آن. **آموزه‌های حقوق کیفری**، ۲۰ (۲۶)، ۳۷۹-۴۱۲. <https://doi.org/10.30513/cld.2024.5972.1982>
۱۵. غلامی، حسین؛ رستمی غازانی، امید. (۱۳۹۲ش). زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. **پژوهش حقوق کیفری**، ۲ (۴)، ۳۳-۶۴.
۱۶. کاسسه، آنتونیو؛ گایتا، پائولو؛ بیگ، لورل؛ فان، ماری؛ گاسنل، کریستوفر؛ ویتینگ، الکس. (۱۴۰۱ش). **حقوق بین‌الملل کیفری**، (ترجمه حسین پیران). تهران: نشر نو.
۱۷. کرایر، رابرت؛ ویلمز هورست، الیزابت؛ فریمن، هاگان؛ رابینسون، داریل. (۱۳۹۳ش). **درآمدی بر حقوق و آیین دادرسی بین‌المللی کیفری**، (ج ۱، ترجمه حسین فخر و داوود کوهی). تهران: مجد.
۱۸. لیب، ایشان ج. (۱۳۹۹ش). **در نسبت عدالت و حقوق با دوستی**، (ترجمه محمدهادی طلعتی). تهران: نگاه معاصر.
۱۹. مکاری، شوکت. (۱۳۹۶ش). **عفو و مجازات در اسلام و مسیحیت**، (ترجمه محمدهادی طلعتی). تهران: نگاه معاصر.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۶ش). عدالت ترمیمی در اسناد سازمان ملل متحد. دیپاچه در: کاپتن، هرنیک؛ نیکل، مارک مارچ. جرم، **بزه‌دیدگان و عدالت**، (ترجمه امیر سماواتی پیروز). تهران: خلیلیان.
۲۱. نوبهار، رحیم؛ صادقی، احمد علی. (۱۴۰۳ش). تحلیل چستی نسبت میان صلح و عدالت. **تحقیقات حقوقی**، ۲۷ (۴)، ۵۳-۷۲. <https://doi.org/10.48308/jlr.2023.232001.2522>
22. Akhavan, P. (2009). Are international criminal tribunals a disincentive to peace?: Reconciling judicial romanticism with political realism. *Human Rights Quarterly*, 31(3), 624-654. <https://doi.org/10.1353/hrq.0.0096>
23. Arendt, H., Jaspers, K., Köhler, L., & Saner, H. (1993). *Hannah Arendt / Karl Jaspers correspondence 1926-1969*. San Diego: Harvest Books.
24. Bassett, M. R. (2009). Defending International Sentencing: Past Criticism to the Promise of the ICC. *Human Rights Brief*, 16(2), 22- 28. <https://digitalcommons.wcl.american.edu/hrbrief/vol16/iss2/5/>
25. Brain, R. U. (2016). Peace and Justice? Re-thinking the Trade-off Trough Decision Analysis. *St Antony's International Review*, 11(2), 69- 94. <https://www.ingentaconnect.com/contentone/stair/stair/2016/00000011/00000002/art00004;jsessionid=ahpii4cf-c24kr.x-ic-live-01>
26. Cassese, Antonio. (2008). *International Criminal Law*, (Second Edition). Oxford University Press.

27. D'hondt, S. (2021). One confession, multiple chronotopes: The interdiscursive authentication of an apology in an international criminal trial. *Journal of Sociolinguistics*, 25(1), 62-80. <https://doi.org/10.1111/josl.12447>
28. Diggelmann, O. (2016). International Criminal Tribunals and Reconciliation: Reflections on the Role of Remorse and Apology. *Journal of International Criminal Justice*, 14(5), 1073-1097. <https://ssrn.com/abstract=3297441>
29. Garbett, C. (2017). The International Criminal Court and Restorative Justice: Victims, Participation and the Processes of Justice. *Restorative Justice: An International Journal*, 5(2), 198-220. <https://doi.org/10.1080/20504721.2017.1339953>
30. Gegout, C. (2013). The International Criminal Court: limits, potential and conditions for the promotion of justice and peace. *Third World Quarterly*, 34(5), 800-818. <https://doi.org/10.1080/01436597.2013.800737>
31. Hieronymi, P. (2001). Articulating an uncompromising forgiveness. *Philosophy and Phenomenological Research*, 62(3), 529-555. <https://doi.org/10.1111/j.1933-1592.2001.tb00073.x>
32. Mégret, F. (2015). What sort of global justice is 'international criminal justice'? *Journal of International Criminal Justice*, 13(1), 77-96. <https://doi.org/10.1093/jicj/mqu080>
33. enkins, C. (2007). Taking Apology Seriously. In M. du Plessis & S. Pete (Eds.), *Repairing the Past: International Perspectives on Reparations for Gross Human Rights Violations* (pp. 53-81). Intersentia.
34. Prorok, A. K. (2017). The (In)compatibility of peace and justice? The International Criminal Court and civil conflict termination. *International Organization*, 71(2), 213-243. <https://doi.org/10.1017/S0020818317000078>
35. McKenzie, S. (2025). Mercy and International Criminal Justice. *Journal of International Criminal Justice*, 23 (2), 1-18. <https://doi.org/10.1093/jicj/mqaf012>
36. Minow, M. (2019). Do Alternative Justice Mechanisms Deserve Recognition in International Criminal Law?: Truth Commissions, Amnesties, and Complementarity at the International Criminal Court. *Harvard International Law Journal*, 60(1), 1-45. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3359900
37. Neumann, T. (2018). The ICC's Reparations Order in re Al Mahdi: Three Remarks on Its Relevance for the General Discussion on Reparations. *Zeitschrift für ausländ-*

disches öffentliches Recht und Völkerrecht, 78(3), 615–620. https://www.zaoerv.de/78_2018/78_2018_3_a_615_620.pdf

38.O'Leary, M., & Alvarado, D. (2024). "Like all proceedings before the Court": How to assess and afford fairness to convicted persons in adjudicating and administering reparations at the International Criminal Court (*AEL Working Paper No. 2024/14*). European University Institute. <https://hdl.handle.net/1814/76784>

39.Shimoyachi, N. (2024). Between Accountability and Reconciliation: The Making of "the Victim-Centered Approach" at the International Criminal Court. *Global Studies Quarterly*, 4(2), 1-10. <https://doi.org/10.1093/isagsq/ksae014>

40.Sarkin, J. J. (2020). Why the International Criminal Court Should Apply Restorative Justice and Transitional Justice Principles to Improve the Impact of Its Criminal Trials on Societies around the World. *International Journal of Transitional Justice*, 14(1), 1–19. <https://doi.org/10.1093/ijtj/ijaf005>

41.Yang, Y. (2023). The Gap between the International Criminal Court and Victims: Criminal Trial Reparations as a Case Study. *Laws*, 12(4), 72, 1-24. <https://doi.org/10.3390/laws12040072>

Websites:

42.Bundesregierung, "Gedenken an Völkermord an den Herero und Nama," Bundesregierung website, <https://www.bundesregierung.de/breg-de/aktuelles/gedenken-herero-und-nama-2350348>

43.Euractiv, "Belgian King expresses 'deepest regrets' over Congo's colonial past," Euractiv website, <https://www.euractiv.com/news/belgian-king-expresses-deepest-regrets-over-congos-colonial-past/>

44. Government of Canada, "Statement of apology to former students of Indian Residential Schools," Government of Canada website, <https://www.rcaanc-cirnac.gc.ca/eng/1100100015644/1571589171655>

45.International Criminal Court, "ICC Director of the Trust Fund met with victims' communities in Uganda," International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/news/icc-director-trust-fund-met-victims-communities-uganda>

46.International Criminal Court, "Al Mahdi case: ICC Trial Chamber VIII issues reparations

- order,” International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/news/al-mah-di-case-icc-trial-chamber-viii-issues-reparations-order>
47. International Criminal Court, “Annex I Public Redacted: Article 18(2) Victim Consultation Process – Situation in Venezuela,” International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/RelatedRecords/0902ebd180b4411e.pdf>
48. International Criminal Court, “Statement of ICC Prosecutor Karim A.A. Khan KC on the discontinuance of appeals filed in the case against Mr Al Hassan,” International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/news/statement-icc-prosecutor-karim-aa-khan-kc-discontinuance-appeals-filed-case-against-mr-al>
49. International Criminal Court, “Decision on the Review Concerning Reduction of Sentence of Mr Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud,” International Criminal Court website, <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/CourtRecords/0902ebd180c2ce00.pdf>
50. National Museum of Australia, “2008: National Apology to the Stolen Generations,” National Museum of Australia website, <https://www.nma.gov.au/defining-moments/resources/national-apology>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی